



Journal of Islamic Propagation

Volume 6 ● No 14 ● Autumn & Winter 2026

Faith and Politics

An Examination of Their Relationship in the Tawhīdī and Secular Approaches

Mahdi Omidī Noqlebari*

Abstract

In contrast to secular thought, which emphasizes the separation of religion and faith from politics and governance, Islamic thought regards religious faith and tawhīdī (God-centered) politics as two inseparable aspects of a single reality. Faith provides the spirit, direction, and legitimacy of politics, while tawhīdī politics constitutes the practical arena for the realization of faith at the macro level of society. This reciprocal relationship reaches its culmination in the concept of *wilāyah*, which denotes both political leadership and spiritual guardianship. Within this framework, politics is considered among the highest forms of worship, and faith that remains indifferent to the fate of society and the realization of justice is deemed incomplete. Faith serves as the theoretical foundation and source of legitimacy for tawhīdī politics, the wellspring of ethical principles and values governing political life, and the basis for performing righteous actions in the political sphere. Conversely, tawhīdī politics provides the context for the realization, manifestation, elevation, propagation, and promotion of religious faith. The difference between these two conceptions of politics ultimately stems from divergent understandings of being, knowledge, the human person, and the ultimate purpose of life.

Key words:

Tawhīdī approach; Secular approach; Concept of faith; Concept of politics.

* Faculty Member, Imam Khomeini Educational and Research Institute.



دو فصلنامه علمی - تخصصی
سال ششم، شماره چهاردهم، پاییز و زمستان ۱۴۰۴

ایمان و سیاست:

بررسی مناسبات در دو رویکرد توحیدی و سکولار

دکتر مهدی امیدی نقلبری*

چکیده

برخلاف تفکر سکولار که بر تفکیک دین و ایمان از سیاست و حکومت تأکید دارد، در اندیشه اسلامی ایمان دینی و سیاست توحیدی دو روی یک سکه حقیقت و جدایی ناپذیرند. ایمان فراهم آورنده روح، جهت و مشروعیت سیاست است و سیاست توحیدی بستر عملیاتی شدن ایمان در سطح کلان جامعه است. این رابطه دوسویه در مفهوم «ولایت» که هم به معنای رهبری سیاسی و هم به معنای زعامت و سرپرستی معنوی است، به اوج خود می‌رسد. سیاست در این حالت از عالی‌ترین عبادات محسوب می‌شود و ایمان بدون توجه به سرنوشت جامعه و تحقق عدالت، ناقص تلقی می‌گردد. ایمان مبنای نظری و مشروعیت‌بخش سیاست توحیدی، منبع اخلاق و ارزش‌های حاکم بر سیاست و زمینه‌ساز انجام افعال خیر در عرصه سیاسی است؛ در مقابل نیز سیاست توحیدی، بستر تحقق، تجلی، تعالی، تبلیغ و ترویج ایمان دینی است. تفاوت این دو تلقی از سیاست، در تمایز شناخت از هستی، معرفت، انسان و غایت زندگی ریشه دارد.

کلیدواژگان: رویکرد توحیدی، رویکرد سکولار، مفهوم ایمان، مفهوم سیاست.

* عضو هیئت علمی موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).

مقدمه

در دنیایی که سیاست عاری از دین، ایمان و اخلاق تعریف شده است، سخن گفتن از رابطه ایمان و سیاست نوعی چرخش پارادایمیک (انقلاب در چارچوب) محسوب می‌شود. با این حال، جامعه سکولار بر سیاست سکولار و جامعه دینی بر سیاست مبتنی بر ایمان (سیاست توحیدی) استوار است. تمایزگذاری میان این دو نوع سیاست و برجسته کردن سیاست توحیدی، هدف اساسی این مقاله است.

بی تردید حکمت عملی بر حکمت نظری و ایدئولوژی بر جهان بینی مبتنی است و در مباحث دین نیز احکام اخلاقی و فقهی دین بر اصول عقاید دین استوارند. بر این اساس می‌توان گفت اندیشه مقدم بر عمل و عمل متفرع بر آن است؛ مولانا می‌گوید:

اول فکر آخر آمد در عمل

بُنَیَّتِ عَالَمِ چنان دان در ازل
(مولوی بلخی، ۱۳۹۳ش، ج ۲، ص ۹۷۱)

ایمان و اعتقاد نیز بر عمل صالح تقدم رتبی دارد، بلکه این ایمان توحیدی است که در عمل صالح جلوه‌گر می‌شود؛ همان‌گونه که خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ: بی تردید انسان در زیان کاری بزرگی است؛ مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند و یکدیگر را به حق توصیه نموده و به شکیبایی سفارش کرده‌اند» (عصر: ۲ - ۳).



در نگرش دینی «توحید» ابتدا در بُعد نظری و از معرفت اسماء و صفات حق تعالی آغاز می‌شود و انسان در این عرصه به عجز خویش از معرفت حق راه می‌یابد. «إِعْتِصَامِ الْوَرَى بِمَغْفِرَتِكَ - عَجَزِ الْوَاصِفُونَ عَنْ صِفَتِكَ - تُب عَلَيْنَا وَ إِنَّنَا بَشَرٌ - مَا عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ» (پارسا، ۱۳۶۶ش، ج ۱، ص ۲۸) و سپس در ابعاد عملی زندگی همچون حیات فردی و روابط، مناسبات و ساختارهای اجتماعی و مؤلفه‌های تمدنی تسری می‌یابد. توحید از یک سو با تأثیرگذاری بر جهان بینی و ایمان انسان، بینش، گرایش، کنش و منش او را جهت می‌بخشد؛ از سوی دیگر

دکترین اجتماعی را برای ترسیم حیات اجتماعی مطلوب و متعالی انسان ارائه می‌دهد؛ اقبال لاهوری سروده است:

یک شو و توحید را مشهود کن
غایبش را از عمل موجود کن
لذت ایمان فزاید در عمل
مرده آن ایمان که ناید در عمل
(اقبال لاهوری، ۱۳۵۸ ش، بخش ۲۸).



بر این اساس، قلمرو دین تمامی ساحات نظری و عملی معطوف به حیات انسانی در ابعاد مادی و معنوی است؛ اقبال لاهوری گفته است:

هست دین مصطفی دین حیات
شرع او تفسیر آیین حیات
(اقبال لاهوری، ۱۳۸۵ ش، بخش ۱۹).

۱. مفهوم‌شناسی

رویکرد توحیدی: رویکرد در معنای لغوی عبارت از شیوه روی آوردن، نگرش، روش یا شیوه برخورد با یک موضوع است (ر.ک به: معین، ۱۳۸۶ ش، ذیل عنوان رویکرد؛ عمید، ۱۳۶۴ ش، ذیل عنوان رویکرد) و مراد از رویکرد توحیدی، بررسی امور در یک حوزه خاص (فرهنگ، سیاست، اقتصاد و...) بر اساس نگرش توحیدی و خردورزی و حیانی مبتنی بر یگانه‌پرستی تکوینی و تشریحی است (ر.ک به: خندان، ۱۳۹۶ ش، ص ۴۱ - ۷۲).

رویکرد سکولار: بررسی امور در یک حوزه خاص (فرهنگ، سیاست، اقتصاد و...) بر اساس نگرش مادی و اتکا به عقل خودبنیاد بشری و مبتنی بر اصول و ارزش‌های سکولاریستی (از جمله جداکردن دین از حکومت و قلمرو عمومی) است

(<https://dictionary.cambridge.org/dictionary/english/secularism>).

مفهوم ایمان: ایمان در لغت عبارت از «گرویدن، ایمن کردن، تصدیق قلبی یا اعتقاد، باورداشتن و اطمینان» است (ر.ک به: لغت‌نامه‌های فارسی، دهخدا و معین). ایمان در اصطلاح به معنای باور قلبی دینی یعنی اعتقاد قلبی به خدا و یگانگی او، نبوت، آموزه‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و دوازده امام معصوم علیهم السلام است (<https://fa.wikishia.net>).

مفهوم سیاست: سیاست واژه‌ای عربی است که از ریشه «سَاسَ یُسُوْسُ السَّیَاسَه» اخذ شده است و در لغت به معنای حکومت، حکمرانی و ریاست، امر و نهی، سزا و تنبیه، تربیت، پرورش و پروراندن و پرداختن به امور مردم بر طبق مصالحشان آمده است (لویس، ۱۴۱۵ ق، ذیل سیاست؛ ابن‌منظور، [بی‌تا]، ذیل سیاست). واژه سیاست در لغت فارسی نیز به معنای «اصلاح امور خلق، اداره‌کردن کارهای مملکت، حکم‌راندن بر رعیت و ریاست‌کردن» آمده است (عمید، ۱۳۶۴ ش، ذیل سیاست؛ معین، ۱۳۸۶ ش، ذیل سیاست). واژه سیاست در متون و منابع دینی مکرر به کار رفته است (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ ق، ص ۵۵۷۱ - ۵۵۷۲ - ۴۴۰۴ - ۸۵۳۵). در مجموع در فرهنگ‌های لغت عربی این معانی برای سیاست ذکر شده است: امر و نهی، قیام به امر، تأدیب، فرمان‌دادن و فرمان‌پذیری، قیام به چیزی برای اصلاح آن، حسن قیام بر یک امر، کسب رضایت و تأدیب و تسلیم‌کردن و تدبیر شیء و قیام به امر آن (زیبیدی، ۱۴۱۴ ق، ج ۸، ص ۳۲۱ - ۳۲۲؛ طریحی، ۱۳۷۵ ش، ج ۴، ص ۷۸؛ مهنا، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۲۴۱؛ صعیدی و یوسف، ۱۴۱۰ ق، ج ۲، ص ۶۹۸). عمده‌ترین معنای لغوی که تا حد زیادی با معانی اصطلاحی سیاست در اندیشه اسلامی قرابت دارد، عبارت است از: «السیاسة القیامُ علی الشیء بما یصلحه: سیاست اقدام بر امری است که مناسب و مطابق مصلحت آن امر است (طریحی، ۱۳۷۵ ش، ص ۷۸).

۲. نسبت ایمان و سیاست در رویکرد اسلامی به سیاست

۲-۱. جامعیت و جاودانگی اسلام

اسلام برخلاف ادیان و مکاتب معنوی انحرافی، دین دانش و تعقل و تفکر است و با عقل و علم در تضاد نیست؛ همچنین دین کرامت و فضیلت و عدالت است و با حقوق انسان در تقابل نیست. اسلام به‌مثابه یک دین جامع و جاودان نه با تلقی متحجرانه در باب شریعت عاری از سیاست تناسب دارد و نه با رویکرد سکولاریستی درباره ایمان جداشده از سیاست توافق دارد.

دین اسلام همان‌گونه که به عبادت و ذکر و تهجد، به قناعت و صبر و زهد و به روزه و حج و زکات فرامی‌خواند، به اجرای حق و عدالت، به آزادی و استقلال و به ضدیت با استبداد و استکبار نیز دعوت می‌کند. در شعر عطار می‌خوانیم:

اگر اسرار قرآن باز دانی
حقیقت اندر او هر راز دانی

(عطار، ۱۳۸۴ش، دفتر دوم، بخش ۹، ص ۳۶۸).

اسلام دین مستضعفان علیه مستکبران، دین مظلومان علیه ظالمان و دین محرومان علیه جهان‌خواران است. اسلام دین مؤمنان مقاوم، شجاع و سستی‌ناپذیر در برابر فتنه‌انگیزی‌های جریان شرک و نفاق و الحاد است. در شعر اقبال لاهوری آمده است:

مؤمن بالای هر بالاتری
غیرت او برنتابد همسری

فرقه لاتحزنوا اندر برش
انتم الاعلون تاجی بر سرش

(لاهوری، ۱۳۵۸ش، بخش ۸-۹-۳۱).

۲-۲. پیوند دین و سیاست

سیاست که عبارت از «تدبیر و اداره معقول جامعه برای تأمین مصالح مادی و انسانی» است، هیچ‌گونه منافاتی با دین که «نقشه الهی اداره معقول حیات انسان و معرفی مصالح مادی و معنوی بشر برای دستیابی به سعادت دنیوی و اخروی است» ندارد. طرد دین منحرف کلیسایی از ساحت سیاست و حکومت اگر بر روشنفکران غربی طبیعی موجه و روا باشد، در باب اسلام موجه و روا نیست، بلکه خلاف بداهت است؛ زیرا احکام و قوانین اجتماعی این دین و سیره عملی پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَام نافی جدایی دین و ایمان از سیاست و حکومت است. اسلام در بنیادهای نظری خود دینی است مستدل و معقول و در احکام عملی نیز مبتنی بر مصالح واقعی عقلی و وحیانی است.

رسالت انبیای الهی در نگرش قرآن، افزون بر تهذیب نفوس مردم، آموزش کتاب آسمانی و تعلیم حکمت به آنهاست: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيَعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ: اوست که در میان مردم بی‌سواد پیامبری از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و آنان را [از آلودگی‌های فکری و روحی] پاکشان کند و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد. و آنان به‌یقین پیش از این در گمراهی

آشکاری بودند» (جمعه: ۲). اجرای قسط و عدالت دیگر رسالت انبیای الهی بوده است: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَيَلْعَلُمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ، إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ: همانا ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنان کتاب و ترازو [ی تشخیص حق از باطل] نازل کردیم تا مردم به عدالت برخیزند. و آهن را که در آن برای مردم قوت و نیرویی سخت و سودهایی است، فرود آوردیم و تا خدا مشخص بدارد چه کسانی او و پیامبران را در غیاب پیامبران یاری می‌دهند؛ به یقین خدا نیرومند و توانای شکست‌ناپذیر است» (حدید: ۲۵). سومین رسالت انبیای الهی، مبارزه با جهالت و ظلم و فساد است: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ: خدا سرپرست و یار کسانی است که ایمان آورده‌اند؛ آنان را از تاریکی‌ها [ی جهل، شرک، فسق و فجور] به سوی نور [ایمان، اخلاق حسنه و تقوا] بیرون می‌برد. و کسانی که کافر شدند، سرپرستان آنان طغیان‌گران‌اند که آنان را از نور به سوی تاریکی‌ها بیرون می‌برند؛ آنان اهل آتش‌اند و به یقین در آنجا جاودانه‌اند» (بقره: ۲۵۷). چهارمین رسالت انبیای الهی، برافکندن شالوده‌های نظام طاغوت است: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسَبِّحُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِبِينَ: و همانا در هر امتی پیامبری فرستادیم که [اعلام کند که] خدا را بپرستید و از [پرستش] طاغوت بپرهیزید. پس خدا گروهی از آنان را [که لیاقت نشان دادند] هدایت کرد و گروهی [دیگر را به سبب تکبر و عنادشان] گمراهی بر آنان مقرر شد. پس در زمین بگردید و با تأمل بنگرید که سرانجام تکذیب‌کنندگان چگونه بود» (نحل: ۳۶).

۲-۳. ایمان و تعیین نوع حاکمیت و مشروعیت

با نظر به ساحت‌های متعدد وجودی انسان و نامکشوف بودن عالم غیب و اسرار نظام هستی، خرد و علم و معرفت انسانی به‌تنهایی قادر به هدایت انسان در مسیر سعادت ابدی نیست؛ از این‌رو خالق هستی با وجود تأیید حجیت عقل، به اقتضای توحید از طریق وحی، انسان را مخاطب خود می‌سازد و هدایت و راهنمایی او را خود بر عهده گرفته است و زمینه‌تعالی انسان را به سوی برترین شئون انسانی یعنی مقام خلافت الهی فراهم آورده است. پس عقل خاک‌نشین

معاش اندیش قادر به درک عوالم غیب نیست؛ حتی عقل موسای نبی علیه السلام بی اذن حق نیز حکمت‌های پنهان در رفتار خضر نبی علیه السلام را نتوانست دریابد. در شعر مولانا می‌خوانیم:

عقل موسی چون شود در غیب، بند
عقل موشی خود کی است ای ارجمند؟

(مولوی بلخی، ۱۳۹۳ ش، دفتر دوم، بخش ۹۴، ص ۲۵).

خداوند متعال در قرآن، انسان را به توحید نظری و عملی در تمام زوایای حیات فرامی‌خواند. بر اساس توحید اگرچه حاکمیت منحصر در خداوند است: «مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءُ سَمِيئُوهَا أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ: شما به جای خدا جز [بت‌هایی] با نام‌هایی بی‌اثر و بی‌معنا که خود و پدران‌تان آنها را نام‌گذاری کرده‌اید نمی‌پرستید، خدا [که صاحب اختیار همه هستی است] هیچ دلیلی بر [حقیقت آنها برای پرستش] نازل نکرده است. حکم [و حاکمیت] فقط ویژه خداست؛ او فرمان داده که جز او را نپرستید. دین درست و راست و آیین پابرجا و حق همین است؛ ولی بیشتر مردم [حقایق را] نمی‌دانند» (یوسف: ۴۰). اما این امر در انحصار خدای عالم، حکیم، عادل، رحمان و رحیم است؛ از این‌رو انسان دارای عقل سلیم هنگامی که با حاکمیتی عالمانه، حکیمانه، عادلانه و مبتنی بر رحمت و رأفت مواجه می‌شود، آن را با فطرت و اراده و خواست خویش منطبق می‌یابد و به تبعیت از آن می‌پردازد.

حاکمیت الهی به معنای سیطره حق و عدالت و قانون است؛ زیرا خداوند خود حق و شارع و عادل است و نیز قانون‌گذار قوانین مبتنی بر حق و عدالت است؛ قانون‌گذاری که بر انسان و جامعه بر ساخته او احاطه علمی جامع و کامل دارد و قوانین را با نظر به مصالح عالیه انسان جعل می‌کند و به دلیل آنکه تمام هستی انسان وابسته به اوست، از قدرت الزام بر انسان برخوردار است و جز «خیر» برای انسان نمی‌خواهد. پس آن کسی که از سوی حق تعالی برای اداره جامعه بشری منصوب می‌شود و مشروعیت حکومت را از او دریافت می‌کند نیز باید حق مدار، عدالت‌گستر و قانون‌گرا باشد و با باطل و ظلم و نقض قانون بستیزد. در روایتی نقل شده است: «قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ دَخَلْتُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام بِبَيْتِ قَارٍ وَ هُوَ يَخْصِفُ نَعْلَهُ، فَقَالَ لِي مَا قِيَمَةٌ هَذَا النَّعْلِ؟ فَقُلْتُ لَا قِيَمَةَ لَهَا. فَقَالَ علیه السلام وَ اللَّهُ لَهِيَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ إِمْرَتِكُمْ إِلَّا أَنْ أُقِيمَ حَقًّا أَوْ أَدْفَعَ بَاطِلًا: عبدالله بن عباس گوید که در منطقه "ذوقار" بر امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شدم که کفشش را

وصله می‌زد. مرا گفت: این کفش به چند می‌ارزد؟ گفتم: هیچ. گفت: به خدا سوگند که من این کفش را از حکومت شما بیشتر دوست دارم، مگر آنکه در این حکومت حقی را برپا دارم یا باطلی را برافکنم» (نهج البلاغه، خطبه ۳۳). حاکمیت الهی یعنی نفی حکومت‌های خودخواه و خیره‌سر و نیز نفی نظام‌هایی که اموال عمومی را میان خود دست‌به‌دست می‌کنند، بندگان خدا را برده خود قرار می‌دهند و دین خدا را ناخالص و آشفته می‌سازند (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، شرح خطبه، ص ۱۲۸).

خداوند متعال در قرآن، مؤمنان را به پرهیز از اعتماد و اتکا به ظالمان (مدعی قدرت) وامی‌دارد؛ زیرا ثمره چنین اعتمادی را گرفتار شدن در آتش فتنه‌ای می‌داند که ظالم برمی‌افروزد: «وَلَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءٍ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ». و به کسانی که [به آیات خدا، پیامبر و مردم مؤمن] ستم کرده‌اند، تمایل و اطمینان نداشته باشید و تکیه مکنید که آتش [دوزخ] به شما خواهد رسید و در آن حال شما را جز خدا هیچ سرپرستی نیست، سپس یاری نمی‌شوید» (هود: ۱۱۳). قرآن بر ممانعت از سلطه و سیطره کافران بر مؤمنان در تمام ساحات حیات اجتماعی تأکید می‌کند: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُم مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَإِن كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِّنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِن كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعْكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا: آنان که همواره حوادثی را برای شما انتظار می‌برند، اگر از سوی خدا برایتان فتح و پیروزی رسد، می‌گویند مگر ما با شما [در میدان جنگ] نبودیم؟ [پس سهم ما را از غنایم جنگی بپردازید]. و اگر برای کافران بهره‌ای اندک [از غلبه و پیروزی] باشد، به آنان می‌گویند: آیا [ما که در میان ارتش اسلام بودیم] بر شما چیره و مسلط نبودیم؟ [ولی دیدید که از ضربه‌زدن به شما خودداری کردیم] و شما را [از آسیب و زیان مؤمنان] مانع می‌شدیم؛ [پس سهم غنیمت ما را بدهید]. خدا روز قیامت میان شما داوری می‌کند؛ و خدا هرگز هیچ راه سلطه‌ای به سود کافران بر ضد مؤمنان قرار نداده است» (نساء: ۱۴۱). خداوند همچنین بر لزوم آمادگی همیشگی و همه‌جانبه در برابر دشمنان دین خدا و مردم تصریح دارد: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَوْفَ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تظَلُمُونَ: و در برابر آنان آنچه در قدرت و توان دارید، از نیرو [و

نفرات و سازویرگ جنگی] و اسبان ورزیده [برای جنگ] آماده کنید تا به وسیله آنها دشمن خدا و دشمن خودتان و دشمنانی غیرایشان را که نمی‌شناسید، ولی خدا آنان را می‌شناسد بترسانید. و هرچه در راه خدا هزینه کنید، پاداشش به طور کامل به شما داده می‌شود و مورد ستم قرار نخواهید گرفت» (انفال: ۶۰). از سوی دیگر نیز بر دفاع مسلحانه مظلومان از خود در برابر مهاجمان ظالم: «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ: به کسانی که [ستمکارانه] مورد جنگ و هجوم قرار می‌گیرند، چون به آنان ستم شده اذن جنگ داده شده است؛ به یقین خدا بر یاری دادن آنان تواناست» (حج: ۳۹)، جهاد با دشمنان: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ: و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند، بجنگید و [هنگام جنگ از حدود الهی] تجاوز نکنید که خدا تجاوزکاران را دوست ندارد» (بقره: ۱۹۰) و نفی سستی و سازش تأکید می‌کند: «فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتَرَكُمُ أَعْمَالِكُمْ: پس [با توجه به یاری و کارسازی خدا] سست نشوید و [کافران و مشرکان را] به آستی و صلحی [که برای شما خفت‌بار است] دعوت نکنید؛ در حالی که شما برتر هستید و خدا با شماست و هرگز از [ثواب و پاداش] اعمالتان نمی‌کاهد» (محمد: ۳۵).

۲-۴. ایمان محور وحدت، امید و تاب‌آوری اجتماعی

توحید در نگرش قرآن هم عامل یکپارچگی نظام آفرینش است (بقره: ۲۹) و هم سبب وحدت و انسجام نظام اجتماعی (انبیاء: ۹۲)؛ به این دلیل که سلسله‌جنبان نظام تکوین و تشریح یکی است. بنابراین اعتصام به حبل الهی و ایمان به حق، جهت‌دهنده به سوی وحدتی هماهنگ با نظام آفرینش و از بین برنده هرگونه تشتت و پراکندگی است (آل عمران: ۱۰۳). ایمان به حق ضامن سعادت انسان و در اوج سختی و رنج، امیدآفرین و نویدبخش به آینده‌ای روشن است (نساء: ۱۰۴).

توحید، جهان آفرینش را به گونه‌ای برابر برای همه ساکنان زمین قرار داده است و آنها را به بهره‌گیری از این موهبت الهی برای تعالی و کمال انسانی فراخوانده است (بقره: ۲۹). همان‌گونه که در نظام تشریح نیز مخاطب رسول گرامی اسلام را تمامی اقشار مردم از هر طبقه و قوم و ملت می‌داند و دعوت‌کننده آنان به سوی حق و صراط مستقیم الهی معرفی می‌کند (سبأ: ۲۸). انسان مؤمن به تاسی از رسول گرامی اسلام، برای خود هیچ‌گونه امتیازی فراتر از سایر مردم قائل

نیست؛ حتی اگر در بالاترین سمت از مناصب حکومت باشد (نهج البلاغه، خطبه ۳۳)؛ اما به دلیل پیروی از حق، خود را در برابر منکران حق برتر می‌یابد و در مبارزه با باطل‌گرایان هیچ‌گونه سستی و وضعفی از خود نشان نمی‌دهد (آل‌عمران: ۱۳۹). انسان مؤمن در برابر رنج‌ها، فردی صبور است و در ظرف اجتماع به دلیل امید به عنایات حق، از تاب‌آوری اجتماعی بیشتری برخوردار است و دیگران را نیز به تاب‌آوری ترغیب می‌کند؛ تا حدی که به عزت و کرامت انسانی او لطمه وارد نشود (آل‌عمران: ۲۰۰).

توحید مقتضی انحصار عشق و تعلق به حق تعالی و زدودن تعلقات غیر خدا از وجود آدمی است. در شعر منسوب به امام حسین علیه السلام آمده است:

تَرَكْتُ الْخَلْقَ طُرّاً فِى هَوَاكَ وَ أَيَّمَتُ الْعِيَالِ لِكِى أَرَاكَ

پرودگارا، از همه کس، از همه چیز در راه تو گذشتم و برای ملاقات تو از همه وابستگان چشم پوشیدم.

وَ لَوْ قَطَعْتَنى فِى الْحُبِّ إِرْبَا لَمَا حَنَّ الْفُؤَادُ إِلَى سِوَاكَ

اگر در راه محبت تو پاره‌پاره شوم، دل من به سوی غیر تو تمایل نخواهد یافت

(<https://hawzah.net/fa/News/View/۸۲۶۴۶>).

بنابراین مؤمنان شدیدترین محبت را به خداوند دارند (بقره: ۱۶۵) و در طول این محبت الهی در برابر یکدیگر نیز رئوف و مهربان‌اند؛ اما در برابر دشمنان سرسخت و مقاوم‌اند (فتح: ۲۹). آنها هرگز با کسانی که با خدا و پیامبر عناد می‌ورزند، سر دوستی و سازگاری ندارند؛ حتی اگر از بستگان‌شان باشند (مجادله: ۲۲).

۵-۲. ایمان سبب حفظ آزادی

آزادی موهبتی الهی و کرامتی انسانی است که انسان، به اقتضای فطرت و آفرینش از آن برخوردار است. هیچ انسان مؤمنی به خود اجازه نمی‌دهد که این آزادی را در برابر هوس‌های پست نفسانی قربانی کند یا در برابر قدرت‌های پوشالی غیر الهی که در آفرینش با او برابرند، مخدوش سازد و خود را منقاد و مطیع آنان گرداند؛ همان‌گونه که امام علی علیه السلام فرمودند: «لا تکن عبد غیرک فقد جعلک الله حراً: مؤمن جز خدا هیچ‌کس را ارباب خود نمی‌داند و عبودیت و اطاعتش فقط در برابر کمال مطلق یعنی خدای هستی‌بخش است و بس» (نهج البلاغه، نامه ۳۱). همچنین نقل شده

است: «الهی کفی لی عِزّاً آن آکونَ لکَ عبداً وَ کفی بی فخرّاً آن تَکونَ لی ربّاً» (ابن بابویه (صدوق)، ۱۳۷۷ش، ج ۲، ص ۴۲۰) و این همان آزادی حقیقی است. بنابراین اطاعت از غیر خدا منوط به اذن خداوند، مشروط به فراخواندن به فرامین او و عدم تنافی با اطاعت اوست.

۲-۶. ایمان منبع اخلاقی و ارزشی سیاست توحیدی

«ایمان» مبنای نظری و مشروعیت‌بخش سیاست توحیدی و منبع اخلاق و ارزش‌های حاکم بر سیاست است. در مقابل، «سیاست توحیدی» نیز بستر تحقق و تجلی ایمان دینی و زمینه‌ساز اقامه فرایض دینی است. ایمان در اندیشه دینی از سیاست تفکیک‌ناپذیر است و جامعه اسلامی یک واحد سیاسی - دینی است که در آن مرزهای سیاسی بر اساس عقیده ترسیم می‌شود. ایمان روح حاکم بر سیاست توحیدی است و سیاست توحیدی زمینه‌ساز اجرای قسط و عدالت، ابزار تحقق اهداف دینی و اجرای احکام شریعت و ظرف عملیاتی‌شدن ایمان در سطح کلان جامعه است. ایمان بدون توجه به سیاست و سرنوشت جامعه و تحقق عدالت، ناقص است و سیاست بدون نظر به ایمان در تدبیر جامعه برای رسیدن به اهداف الهی ناتوان است؛ در حالی که در اندیشه سکولار، سیاست از ایمان انفکاک دارد، سیاست به قلمرو عمومی و دین به حوزه خصوصی انتقال می‌یابد، ارتداد به رسمیت شناخته می‌شود و خواست مردم اساس قانون‌گذاری تلقی گردیده است. بدون ایمان، «سیاست‌زدگی» بر فرد و جامعه حکم فرماست و بدون سیاست، «انزوای» بر ایمان سیطره می‌یابد.

حافظ در بخشی از غزلیات خود به سیاست توحیدی نظر دارد و می‌سراید:

دولت از مرغِ همایون طلب و سایه او زن که با زاغ و زَغَن شَهپَرِ دولت نبود
(حافظ، ۱۳۹۶ش، غزل ۲۰۸).

مولانا نیز بهترین و برترین حاکم را کسی می‌داند که از روحانیت و ربانیت برآمده از چشمه‌سار ایمان درونی برخوردار باشد؛ از این رو می‌نویسد:

شاه آن باشد که از خود شه بود نی به لشکرها و مخزن شه شود
تا بماند شاهی او سمرمدی همچو عزّ ملک دین احمدی
(مولوی بلخی، ۱۳۹۳ش، دفتر دوم، بخش ۹۲).

۳. نسبت ایمان و سیاست در رویکرد سکولار به سیاست:

سیاست در دنیای معاصر اغلب در چارچوب و پارادایم طبیعی و مادی ملاحظه می‌شود که یا به امور عینی معطوف است، یا ناظر به معانی ذهنی است یا به تعامل و تقابل میان ذهن و عین توجه دارد. انسان در این پارادایم به مثابه سوژه یا فاعل شناسا (ذهن) همه موجودات (عین) را در جایگاه ابژه یا متعلق و موضوع شناخت قرار می‌دهد (سلیمان حشمت، ۱۴۰۱ش، ص ۳۰) و خود را منشأ و محور همه امور حیات اجتماعی و سیاسی می‌پندارد. علوم برخاسته از چنین مبنایی اغلب تنگ‌نظرانه و انحصارگرایانه است. این نوع سیاست از عقل متعارف، تجارب حسی انسان و زندگی روزمره حیات فراتر نمی‌رود و از این حیث سیاست سکولار است و در برابر سیاست دینی (توحیدی) قرار دارد. تحلیل این نسبت را می‌توان در ویژگی‌های سیاست سکولار جستجو کرد. این ویژگی‌ها عبارت‌اند از:

الف) جدایی دین از سیاست و حکومت: اساس سیاست سکولاریستی، کنارنهادن دین و ایمان از عرصه جامعه و حکومت و خصوصی‌سازی دین است. سیاست سکولار بر آن است که از دخالت دین در امور اجرایی، قضایی و قانون‌گذاری منع نماید و مانع هرگونه سرمایه‌گذاری، ترویج و هزینه دولت درباره دین شود. ملک‌الشعراى بهار سروده است:

سیم و سرمایه شد به عالم چیر گشت سرمایه‌دارگرد و دلیر
دین که هم کاسه سیاست بود قوت بازوی ریاست بود
از سیاست به قهر گشت جدا ماند دین خالص از برای خدا
(بهار، ۱۳۸۲ش، بخش ۴۴).

ب) ادعای بی‌طرفی دولت در امور ایمان، ادیان و مذاهب: سیاست سکولار (به‌غلط) با ادعای برابری و استقلال ادیان و بی‌طرفی دولت در حوزه باورهای شهروندان و عدم تبعیض در برخورد با ادیان، از هرگونه حمایت از اندیشه‌های درست دینی امتناع می‌ورزد؛ درحالی‌که از صهیونیسم جهانی و خبیثانه‌ترین جنایات آن حمایت می‌کند و علیه ارزش‌های اسلامی از جمله حجاب ایستادگی می‌نماید؛ همان‌گونه که حافظ گفته است:

شهر خالی‌ست ز عشاق بود کز طرفی مردی از خویش برون آید و کاری بکند
کو کریمی که ز بزم طربش غم‌زده‌ای جرعه‌ای درکش و دفع خماری بکند
(حافظ، ۱۳۹۶ش، غزل ۱۸۹).

ج) نفی قانون دینی و حاکمیت قانون عرفی به جای آن: سیاست سکولار با اتکا به خواست مردم و ابتدای قوانین بر رأی مستقیم یا غیرمستقیم مردم و قابل تغییر دانستن قوانین عرفی، از مرجعیت دین در تنظیم قوانین اجتماعی، اجرای قوانین و داوری در اختلاف‌های اجتماعی پرهیز می‌کند (تایلور، ۱۳۸۳ ش).

د) تقدم حقوق و آزادی‌های فردی بر تکالیف و مسئولیت‌های اجتماعی: اغلب در سیاست سکولار، دولت خود را موظف به رعایت حقوق و آزادی‌های فردی می‌داند؛ در حالی که بر مسئولیت فرد در قبال اقدامات خودخواسته هیچ‌گونه تأکیدی ندارد. این امر سبب می‌شود ناهنجاری‌های اجتماعی در جامعه افزایش یابند و مانع رشد فضایل و ارزش‌های اخلاقی شوند (اسلامی و دیگران، ۱۴۰۰ ش، ص ۹۵ - ۱۲۳). سعدی در این باره سروده است:

چه نشینی ای قیامت؟ بنمای سرو قامت
به خلاف سرو بستان که ندارد اعتدالی
(سعدی، ۱۳۹۹ ش، غزل ۵۹۳).

۴. تمایزات سیاست توحیدی از سیاست سکولار

سیاست توحیدی از سیاست سکولار در چهار خط‌مشی کلان تمایز می‌یابد:

۴-۱. تمایز در مبانی الهی و فطری

سیاست توحیدی بر پیوند با دین و مبانی الهی و فطری آن مبتنا یافته است؛ در حالی که سیاست سکولار بر گسست از دین و مبانی مادی‌گرایانه و انسان‌مدارانه استوار است.

الف) اساس حاکمیت بر پایه «له الملک» است. برخلاف سیاست سکولار که بر حاکمیت اهوی مردم مبتنا یافته است، در سیاست توحیدی مالکیت مطلق خداوند بر هستی، محور حاکمیت، الوهیت و ربوبیت انحصاری خداوند است و چنین الوهیت و ربوبیتی مقتضی اطاعت انحصاری بندگان از اوست. بر این اساس، قوانین و مجریان قوانین در سیاست توحیدی از سوی خدا تعیین می‌شوند. در شعر سنایی می‌خوانیم:

هرچه بینی جز هوا، آن دین بود بر جان نشان
هرچه یابی جز خدا آن بت بود در هم‌شکن
(سنایی، ۱۴۰۳ ش، ص ۱۳۴).

در شعر سعدی نیز آمده است:

چو حاکم به فرمان داور بود خدایش نگهبان و یاور بود
(سعدی، ۱۴۰۲ ش، ص ۲۰۹).

ب) این سیاست بر فطرت انسانی استوار است؛ یعنی سیاستی است که با رحمت و محبت و احسان و عفو و عدالت همراه است. آیت الله خامنه‌ای در این باره می‌فرماید: «دین خدا ... با فطرت عالم و فطرت انسان منطبق است و چون اصل انسان است، هر چه مطابق با فطرت اوست، باقی است و هر چه مخالف با آن باشد، از بین رفتنی» (https://khl.ink/f/۳۹۶۸). انبیای الهی با بیدار کردن فطرت انسانی، نیروی خردورزی و اندیشه را فعال می‌کنند و به کار می‌اندازند و بشر به این وسیله قادر خواهد بود به سمت کمال حرکت کند. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «فَبَعَثَ فِيهِمْ رُسُلَهُ... لِيَسْتَأْذِنَهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَيَذَكِّرُهُمْ مَنَسِيَّ نِعْمَتِهِ ... وَ يُثْبِرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ وَ يَرَوْهُمْ آيَاتِ الْمَقْدِرَةِ: خداوند پیامبرانش را در میان مردم معبوث کرد ... تا وفا به پیمان فطرت را از انسان‌ها مطالبه کنند، و نعمت‌های فراموش شده را به یادشان آورند و گنج‌های پنهانی عقل‌ها را آشکار سازند و آیات قدرت خدایی را به آنان نشان دهند» (نهج البلاغه، خطبه ۱).

۲-۴. تمایز در جامعیت اهداف

سیاست توحیدی دارای اهدافی جامع است؛ یعنی هم به فرد و هم اجتماع توجه می‌کند، هم به دنیا و هم به آخرت نظر دارد و در نهایت هم به امور مادی و هم به امور معنوی اختصاص دارد؛ در حالی که سیاست سکولار در دو قالب فردگرایی یا جمع‌گرایی صرفاً در تعقیب اهدافی دنیوی، طبیعی و مادی است.

الف) سیاست معطوف به فرد و اجتماع: سیاست توحیدی از یک سو می‌کوشد هر فرد از طریق خودسازی، عبادت و تعلیم و تربیت به مدارج عالی انسانی راه یابد (مانده: ۱۰۵)؛ سپس فرد خودساخته و مؤمن صالح با کسب ویژگی‌های لازم برای تصدی قدرت به مثابه یک امانت الهی به مقامات حکومتی راه می‌یابد (انبیاء: ۱۰۵؛ حج: ۴۱؛ نساء: ۵۸). این سیاست از سوی دیگر جامعه را مخاطب خود می‌سازد تا اطاعت مطلق حق و اجتناب از طاغوت (نحل: ۳۶)، اقامه عدالت اجتماعی (حدید: ۲۵)، اجرای یکپارچه دین (شوری: ۱۳)، جهاد با دشمنان (توبه: ۴۱) و سپردن امانت الهی در دست‌انسان‌های صالح (نساء: ۵۸) را بر عهده جامعه نهاده است.

ب) سیاست ناظر به مباحث دنیا و آخرت به صورت هم‌زمان: سیاست توحیدی با اینکه به عنوان یک وظیفه از انسان می‌خواهد با کشف علوم به تصرف در زمین و آبادانی آن اهتمام بورزد (هود: ۶۱) و از تخریب و آلودگی محیط‌زیست پرهیز کند (نهیج‌البلاغه، نامه ۵۳)، این امر را در نسبت با آخرت لحاظ می‌کند و آبادی دنیا را مزرعه و مقدمه آبادی آخرت معرفی می‌نماید (ابن‌ابی‌الجمهور، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۲۶۷). بالاتر آنکه تصریح می‌کند آخرت بهتر از دنیاست (ضحی: ۴) و انسان باید حیات ابدی خویش را بیش از حیات دنیوی مورد توجه قرار دهد و توشه لازم را برای منزل آخرت فراهم آورد (حشر: ۱۸)؛ به این ترتیب که با وجود بهره‌گیری از مواهب حیات دنیوی، آن را برای حیات اخروی خویش به کار گیرد (قصص: ۷۷).

ج) سیاست معطوف به ماده و معنا: سیاست توحیدی همان‌گونه که بر مسائل معنوی در راستای تقرب به خداوند همچون نماز، روزه، حج، ذکر، صدقه، دعا و سایر عبادات تصریح دارد، بر مسائل مادی نیز نظیر توسعه و آبادانی زمین، ولایت و حکومت، فقر و غنا، خوراک و تغذیه، پوشاک و لباس، خواب و استراحت، مسکن، ازدواج، ارث، وصیت و... نیز تأکید دارد. از این منظر، حقوق و تکالیف شهروندان و حاکمان مبتنی بر نیازهای مادی و معنوی انسان بازتعریف‌شدنی است.

با این حال سیاست توحیدی، رهبرانی الهی را در دامن خود تربیت می‌کند که تعلق خاطر آنها به آخرت بیش از دنیاست و این روحیه مقتضی استفاده از اموال در حد ضرورت و ایثار بخش دیگر اموال به نیازمندان با هدف آبادی دنیای دیگران است. سعدی شیرازی در این باره می‌نویسد:

نیم‌نانی گر خورد مرد خدا بذل درویشان کند نیمی دگر
ملک اقلیمی بگيرد پادشاه همچنان در بند اقلیمی دگر

(سعدی، ۱۴۰۴ ش، باب اول، حکایت ۳).

۳-۴. تمایز در اصول راهبردی

سیاست توحیدی از اصول راهبردی عمده‌ای برخوردار است که عبارت‌اند از: حکمی بودن (ابتنا بر خردورزی)، کل‌گرایی (ابتنا بر مصالح عموم انسان‌ها) و اقتدارآمیزی (عزتمندی و ابتنا بر قدرت مشروع).

الف) حکمی بودن: سیاست توحیدی مجموعه‌ای از تدابیر عقلانی و فرجام‌اندیشانه در

باب مسائل داخلی و خارجی دولت اسلامی است. از آنجاکه اسلام دینی فطری است (روم: ۳۰) و فطرت همان عقل سلیم است که سبب قوام انسانیت انسان و متمایزکننده او از حیوانات است، پس دین اسلام دین خردورزی و خردمندی است. سیاست توحیدی نیز از این منظر بر خردورزی استوار است. سعدی در این باره می‌گوید:

پندی اگر بشنوی ای پادشاه در همه عالم به از این پند نیست
جز به خردمند مفرما عمل گرچه عمل کار خردمند نیست
(سعدی، ۱۴۰۴ ش، باب ۸، ص ۱۷۲).

ب) کل‌گرایی: سیاست توحیدی بر مصالح کلی انسان توجه دارد و با وجود توجه به نیروهای مؤمن از این اصل کلی غفلت نمی‌ورزد. ضرورت تعقل، کسب علم، ارتقای معنویت، اصلاح اخلاق، کرامت انسانی، حفظ استقلال، آزاده‌بودن، اجرای عدالت، رعایت امانت و ده‌ها اصل دیگر نشان‌دهنده اهتمام سیاست اسلامی به مصالح عمومی است. امیر مؤمنان علیه السلام درباره رعایت مصالح عمومی و تخطی نکردن از آن حتی درباره حیوانات می‌فرماید: «وَاللَّهِ لَإِنْ أُبِيَتْ عَلَى حَسَكِ السَّعْدَانِ مُسَهِّدًا، وَ اجْرَ فِي الْأَغْلَالِ مُصَفَّدًا، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَلْقَى اللَّهَ وَ رَسُولَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ظَالِمًا لِبَعْضِ الْعِبَادِ وَ غَاصِبًا شَيْءٍ مِنَ الْخَطَامِ وَ كَيْفَ أَظْلَمُ أَحَدًا لِنَفْسِ يَسْرَعُ السِّبْلَى قَفُولُهَا وَ يَطُولُ فِي الثَّرَى حَلُولُهَا؟ ... وَ اللَّهُ لَوْ أُعْطِيَ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتِ أَفْلَاكِهَا عَلَى أَنْ أَعْصِيَ اللَّهَ فِي نَمَلِهِ أَسْلَبُهَا جَلَبَ شَعِيرِهِ مَا فَعَلْتُهُ ...» به خدا سوگند، اگر شب را با کمال ناراحتی روی خار سعدان [گیاهی با خارهای بسیار تیز] بیدار بگذرانم، و در حالی که دست‌وپایم در غل و زنجیر است برکشیده شوم، برای من محبوب‌تر از آن است که خدا و پیامبر را در روز قیامت در حالی ملاقات کنم که بر بعضی از بندگان ستم نموده و چیزی از مال کوچک دنیا را غصب کرده باشم...». حضرت سپس به داستان عقیل و نیازمندی‌اش اشاره می‌کند و آن‌گاه با اشاره به آنچه اشعث بن قیس برای او به اصطلاح هدیه آورده بود، می‌افزاید: «به خدا قسم، اگر اقلیم‌های هفت‌گانه را با تمام آنچه در زیر آسمان است، به من دهند تا خدا را از ربودن پوست جویی از دهان مورچه‌ای نافرمانی کنم، چنین نخواهم کرد» (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۱۵).

ج) اقتدار آمیزی یا عزتمندانه‌بودن: سیاست توحیدی بر عزتمندی و پرهیز از ذلت تأکید دارد. این سیاست نمی‌پذیرد که انسان‌ها با وجود برخورداری از مواهب مادی، به گونه‌ای

تحقیر آمیز تحت حاکمیت ظلم و زور و استبداد و استعمار قرار گیرند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ، يَعْمَلُ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ فَلَمْ يُعَيِّرْ عَلَيْهِ بِفِعْلٍ وَلَا قَوْلٍ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مُدْخَلَهُ: [ای مردم]، هر مسلمانی با سلطان ستمگری مواجه شود که حرام خدا را حلال می‌کند و پیمان الهی را در هم می‌شکند و با سنت [و قانون] پیامبر صلی الله علیه و آله به مخالفت بر می‌خیزد و در میان بندگان خدا، راه گناه و دشمنی در پیش گرفته است؛ ولی او در مقابل چنین حاکمی با عمل یا با گفتار اظهار مخالفت نکند، بر خداوند است که این فرد [ساکت] را به جایگاه همان طغیانگر [در آتش جهنم] داخل کند (محمدی ری شهری، ۱۳۹۵ ش، ص ۴۱۶).

۴-۴. تمایز در اصول کاربردی

سیاست توحیدی بر اصول کاربردی متعددی استوار است. مهم‌ترین این اصول عبارت‌اند از: هم‌بسته‌بودن (وحدت‌گرایی بر محور ایمان و انسانیت)، ابتنا بر همیاری (مشارکت عمومی)، هم‌افزایی (اتحاد پیروان ادیان توحیدی)، مشورتی‌بودن (در حل مسائل اجتماعی)، مقاوم‌بودن (انقلابی‌گری و مغایرت با ضعف و ترس و مسامحه و فرار از مواجهه)، معتدل‌بودن (پرهیز از هرگونه افراط و تفریط)، اخلاقی‌بودن (صداقت‌مداری و مغایرت با دروغ و خدعه و اغوای جمعی) و تکاملی‌بودن (قابلیت رشد تدریجی در سطوح محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی).

الف) هم‌بسته‌بودن: سیاست توحیدی در صحنه عمل اجتماعی و سیاسی بر پرهیز از تفرقه و حفظ، ارتقا و تحکیم اصل وحدت، وفاق و انسجام اجتماعی به مثابه سلاحی قاطع در مواجهه با قدرت‌های استکباری تأکید دارد. خداوند متعال می‌فرماید: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران: ۱۰۳). این وحدت بر مدار ولسی الهی جامعه که به نوعی محور اعتصام یکپارچه به حبل الهی محسوب می‌شود، انجام می‌گیرد.

ب) ابتنا بر همیاری: اساس سیاست توحیدی بر این است که اجتماع را بر پایه همیاری و مشارکت مردم اداره کند؛ از این‌رو بر فرهنگ کار جمعی و سبک زندگی مشارکتی مبتنی بر خیر و تقوا هم میان شهروندان و هم میان دولت‌های اسلامی تأکید دارد. از طرفی این سیاست همیاری مبتنی بر خصومت و عداوت با دیگر افراد یا دیگر دولت‌های اسلامی و نیز همیاری مبتنی بر آلودگی، جرم و گناه را نمی‌پذیرد؛ بر همین اساس خداوند متعال می‌فرماید: «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ

وَالْتَقَوْا وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (مائده: ۲).

ج) هم‌افزایی: سیاست توحیدی از این ظرفیت برخوردار است که دیگر ادیان توحیدی را نیز که هم‌راستا با اهداف آن هستند، به مشارکت فراخواند و نوعی هم‌افزایی دینی را با آنان به تجربه درآورد؛ همان‌گونه که می‌فرماید: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ، فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» (آل عمران: ۶۴). با این حال در مواردی نیز انسان‌های آزاده دنیا را برای مشارکت در تحقق اهداف فطری خویش تحت حاکمیت الهی فرامی‌خواند و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره: ۲۱).

د) مشورتی‌بودن (در حل مسائل اجتماعی): سیاست توحیدی بر اساس آیه «وَأْمُرْهُمْ بِشُورَىٰ بَيْنَهُمْ» (شوری: ۳۶)، سیاستی مشورتی و شورایی است. شورا و مشورت افزون بر روش مدیریتی در اداره جامعه برای کاهش خطا و تصمیم‌گیری بهتر، شیوه‌ای تربیتی برای جلوگیری از خودرایی و کشف استعدادها و نهفته در میان مردم، اسلوبی وحدت‌بخش برای جلب مشارکت مردمی و ایجاد همبستگی اجتماعی، سلوکی منطقی برای بهره‌گیری از خرد جمعی و استفاده از نظر کارشناسان (باتقوا، مجرب، خردورز و صادق و امین) و درنهایت عبادتی عملی در چارچوب احکام الهی و مصالح عمومی است. در سیاست توحیدی برخلاف لیبرال دموکراسی، مشورت و شورا ابزاری برای کشف مصلحت و تقریب به حق است، نه منبعی مستقل برای قانون‌گذاری. این اصل هم‌زمان که از خرد جمعی بهره می‌برد، مشروعیت نهایی را از خداوند می‌گیرد و مانع از انحراف از صراط مستقیم توحیدی می‌شود. بنابراین شورا در سیاست توحیدی، تجلی حکمت و تدبیر عمومی برای بهره‌گیری از حمایت مردمی در کنار توکل به خداوند و طلب نصرت الهی است: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (انفال: ۶۴).

ه) مقاوم‌بودن (انقلابی‌گری و مغایرت با ضعف و ترس و مسامحه و فرار از مواجهه): «مقاومت» در سیاست توحیدی، اصل بسیار کاربردی و حتی راهبردی و موضعی فعال، پویا و هویت‌ساز در برابر موانع تکامل و تعالی فرد و جامعه است؛ «فَأَسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ» (هود: ۱۱۲)؛ بنابراین مقاومت، سدی مستحکم در برابر دشمنان، ستون فقرات حفظ و پیشرفت نظام و موتور محرک حرکت به سمت آرمان‌ها و ارزش‌های متعالی اسلامی است.

مقاومت در برابر انحراف و فساد و ظلم، اصلی قرآنی و مبتنی بر امر به معروف و نهی از منکر است و نیز نوعی جهاد برای دفاع از کیان اسلام و جهان اسلام است. مقاومت در نگرش قرآنی، گفتمان حاکم بر جامعه و یک سبک زندگی است که در عرصه‌های مختلف حیات همچون حیات فرهنگی، حیات سیاسی، حیات اقتصادی و حیات علمی و فناوری تجلی می‌یابد. مهم‌ترین هدف مقاومت، ممانعت از سلطه دشمنان در هر یک از عرصه‌های حیات فردی و اجتماعی است؛ از این رو مقاومت بر استقلال از بیگانگان اتمام دارد. رشد و پیشرفت، تحقق آرمان‌ها و ارزش‌های الهی و تقویت روحیه اعتماد به نفس و خودباوری ملی بخشی دیگر از اهداف مقاومت است. مقاومت برآمده از سیاست توحیدی، مقاومتی خدایاپایه، مردمی، عقلانی، فعال، امیدبخش و پایدار است. غایت شهادت که اوج مقاومت است، وصول به مقام قرب الهی و کسب زندگی جاودان است.

و) معتدل بودن: امت اسلام در قرآن کریم امت وسط معرفی شده است که از هرگونه افراط و تفریط مبرا است: «وَكذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا» (بقره: ۱۴۳). بنابراین حرکت بر مدار حق و قسط و عدل و پرهیز از افراط و تفریط، اصلی مهم در سیاست توحیدی است. اعتدال تجلی حکمت الهی در اداره امور و نشان‌دهنده عقلانیت فعال است. اعتدال نه به معنای سازش و تسلیم یا انفعال و عقب‌نشینی از اصول، بلکه تعیین بهترین راه برای پیشبرد اصول سیاست توحیدی و میانه‌روی در اتخاذ روش‌ها (ی تند و ملایم و کند) و اولویت‌بندی‌ها در شرایط مختلف است. اعتدال در گزینش روش‌ها سبب جلب اعتماد عمومی و افزایش مشارکت سیاسی، کاهش هزینه‌ها و افزایش کارایی نظام، پیشگیری از فرسایش داخلی و حفظ انسجام ملی، دست‌یابی به وجهه مثبت جهانی و مقبولیت بین‌المللی و زمینه‌سازی برای تحقق تمدنی متعادل، متعالی و معتدل است.

ز) اخلاقی بودن (صداقت‌مداری و مغایرت با دروغ و خدعه و اغوای جمعی): بی‌تردید سیاست توحیدی، سیاستی اخلاق‌مدار است. اخلاق نه ابزار قدرت، بلکه غایت و جوهره قدرت سیاسی است. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ افزون بر اینکه خود را مبعوث برای تکمیل مکارم اخلاق می‌داند، قرآن نیز او را به اخلاق عظیم توصیف می‌کند: «وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم: ۴)، نهج البلاغه امیر مؤمنان نیز گواه روشنی بر تلفیق میان سیاست و اخلاق است. حرکت بر مدار قسط و عقل و

هدایت انسان‌ها به سمت کمال و قرب الهی دو هدف اخلاقی سیاست توحیدی است. افزون بر این در سیاست توحیدی، اخلاق تعیین‌کننده موازین فعالیت‌های سیاسی، معیار ارزیابی کارگزاران نظام، منبع مقبولیت عمومی و اعتماد مردمی و درنهایت سبکی از مدیریت رحمانی همراه با قاطعیت در حق و ساده‌زیستی است. التزام و تعهد به پیمان‌های بین‌المللی پس از امضای دولت اسلامی، عدالت‌ورزی حتی در برابر دشمنان و نیز حمایت از محرومان و مستضعفان، بخشی از اهداف اخلاقی سیاست توحیدی در عرصه بین‌المللی است. اخلاق ضامن بقا، کارآمدی، مقبولیت و هویت نظام سیاسی توحیدی است و همین امر است که آن را به الگویی جذاب و انسانی برای بشر بدل می‌کند. شاید بتوان گفت سیاست بدون اخلاق، نمی‌تواند سیاست توحیدی تلقی شود.

سعدی شیرازی سروده است:

گریزد رعیت ز بی‌دادگر کند نام زشتش به گیتی سمر
از آن بهره‌ورتر در آفاق کیست که در ملک رانی به انصاف زیست
(سعدی، ۱۴۰۲ش، باب ۱، ص ۲۱۱-۲۱۲).

ح) صلح‌آمیز بودن: صلح و امنیت یکی از ارزش‌های الهی در سیاست توحیدی است. صلح و امنیت بستر رشد و تکامل مادی، معنوی و اخلاقی انسان است. اقامه عبادات الهی، تعلیم و تعلم، تعامل و تعاون و توسعه و پیشرفت در پرتو امنیت و صلح حاصل می‌شود. اساس در روابط میان ملت‌ها در سیاست توحیدی بر صلح و زندگی مسالمت‌آمیز: «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» (انفال: ۶۱) و نیز تعدی و تجاوز نکردن به حقوق دیگران است: «وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (بقره: ۱۹۰). همچنین جنگ آخرین حربه برای دفاع از خود، دفع تجاوز، مقابله با ظلم و رفع فتنه‌های گمراه‌کننده با رعایت شرایطی اخلاقی همچون رعایت حقوق غیرنظامیان، تخریب‌نکردن محیط‌زیست و ... تجویز می‌شود. در سیاست توحیدی، صلح باید عادلانه باشد؛ از این رو صلح تحمیلی، صلح ناسازگار با کرامت انسانی و صلح همراه با ظلم به هیچ‌وجه پذیرفته نیست؛ زیرا این امر با ایمان به خدا سازگار نیست: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل‌عمران: ۱۳۹).

ط) تکاملی بودن (تعالی و رشد): سیاست توحیدی انسان را موجودی پویا، در حال تحول

و قادر به حرکت روبه جلو یا عقب می‌داند؛ از این رو خود نیز سیاستی است پویا، متحرک و فاقد ایستایی که به گونه‌ای هدفمند فرد و جامعه را به سوی تعالی، کمال و قرب الهی در عرصه‌های مختلف حیات رهنمون می‌شود. این پویایی و هدفمندی در سیاست توحیدی، جامعه توحیدی را به سمت تشکیل امت واحده و در نهایت حاکمیت جهانی توحیدی سوق می‌دهد. اجرای شریعت و پیروی از طریقت، برنامه تکامل تدریجی انسان و جامعه برای دستیابی به عمق حقیقت و سعادت است. سیاست توحیدی وسیله و ابزاری برای بسترسازی فرایند تکامل فرد و جامعه و ارائه‌دهنده نقشه راه تصعید انسان است.

ی) بودن در خدمت خلق و محرومان: خدمت به خلق به‌ویژه محرومان و مستضعفان، تجلی عینی ایمان دینی، عبادتی سیاسی و عمل به فرمان الهی در سیاست توحیدی است. خدمت به محرومان معیار تعهد و ایمان کارگزاران نظام است. حکومت در این نوع سیاست خود را مسئول مستقیم رفع محرومیت‌ها و تأمین عدالت اجتماعی به‌مثابه یک تکلیف شرعی می‌داند. استفاده از اموال بیت‌المال، انفال و مازاد ثروت ثروتمندان برای رفع محرومیت‌ها حق محرومان است و این امانت الهی باید در مسیر تأمین مصالح عمومی جامعه از جمله رفع فقر و محرومیت هزینه شود. حکومت امیرمؤمنان علی علیه السلام، الگوی عملی خدمت به محرومان است.

سعدی شیرازی در این باره سروده است:

خداترس را بر رعیت گمار	که معمار ملک است پرهیزگار
بداندیش توست آن خون‌خوار خلق	که نفع تو جوید در آزار خلق
ریاست به دست کسانی خطاست	که از دستشان دست‌ها بر خداست
نکوکار پرور نبیند بدی	چو بد پروری خصم جان خودی

(سعدی، ۱۴۰۲ش، باب ۱، ص ۲۱۲).

نتیجه

«ایمان» دینی که عبارت از باور به ربوبیت و حاکمیت حق تعالی و ضرورت عبودیت انحصاری در برابر او است، بر دو گونه «انحرافی انزواگرایانه» و ایمان «حقیقی پیش‌برنده» در راستای تأمین سعادت مادی و معنوی فرد و جامعه تقسیم‌شدنی است. نوع دوم از ایمان، ایمان حقیقی است

که پیونددهنده دین و سیاست، تعیین‌کننده نوع مطلوب حاکمیت، محور وحدت، امید و تاب‌آوری اجتماعی، سبب حفظ آزادی و نیز مشروعیت‌بخش سیاست توحیدی و منبع اخلاق و ارزش‌های حاکم بر سیاست است.

«سیاست» نیز دارای دو رویکرد متمایز است؛ سیاست «انحرافی عاری از ایمان و اخلاق و دین» که به سیاست سکولار مشهور است و «سیاست حقیقی توحیدی» که از جوهره دین و ایمان و اخلاق دینی برمی‌خیزد. سیاست توحیدی بر پیوند با دین و مبانی الهی و فطری آن بنا یافته است. این سیاست هم به فرد و هم اجتماع توجه می‌کند، هم به دنیا و هم آخرت نظر دارد و در نهایت هم به امور مادی و هم به امور معنوی اختصاص یافته است. سیاست توحیدی از اصول راهبردی عمده‌ای برخوردار است که عبارت‌اند از: حکمی بودن (ابتنا بر خردورزی)، کل‌گرایی (ابتنا بر مصالح عموم انسان‌ها) و اقتدارآمیزی (عزتمندی و ابتنا بر قدرت مشروع). سیاست توحیدی نیز بر اصول کاربردی متعددی استوار است که مهم‌ترین این اصول عبارت‌اند از: هم‌بسته‌بودن (وحدت‌گرایی بر محور ایمان و انسانیت)، ابتنا بر همیاری (مشارکت عمومی)، هم‌افزایی (اتحاد پیروان ادیان توحیدی)، مشورتی‌بودن (در حل مسائل اجتماعی)، مقاوم‌بودن (انقلابی‌گری و مغایرت با ضعف و ترس و مسامحه و فرار از مواجهه)، معتدل‌بودن (پرهیز از هرگونه افراط و تفریط)، اخلاقی‌بودن (صداقت‌مداری و مغایرت با دروغ و خدعه و اغوای جمعی)، صلح‌آمیزبودن (تأکید بر امنیت معنوی و زندگی مسالمت‌آمیز)، تکاملی‌بودن (قابلیت رشد تدریجی در سطوح محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی) و در نهایت بودن در خدمت خلق به‌ویژه محرومان و مستضعفان. سیاست توحیدی از ایمان عمیق به قدرت لایزال الهی و اتصاف به فضایل انسانی و عمل مطابق با شریعت الهی برمی‌خیزد.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن‌ابی‌الجمهور، محمد بن زین‌الدین، عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، ج ۱، تحقیق: مجتبی عراقی، قم: مؤسسه سیدالشهداء، ۱۳۶۶ ش.
۲. ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة‌الله، شرحی بر نهج البلاغه، محقق: محمد ابوالفضل

- ابراهیم، قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی رحمته الله، ۱۴۰۴ ق.
۳. ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی، خصال، مترجم: محمدباقر کمره‌ای، تهران: کتابچی، ۱۳۷۷ ش.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ۱۵ ج، بیروت: دارالفکر، [بی تا].
۵. اسلامی، علی و دیگران، «بررسی تطبیقی مفهوم آزادی در منشور حقوق شهروندی و اعلامیه جهانی حقوق بشر». پژوهش‌های حقوقی، دوره ۲۰، ش ۴۵، ۱۴۰۰ ش.
۶. بهار، محمدتقی، دیوان اشعار ملک‌الشعرا بهار، تهران: آژدمهر، ۱۳۸۲ ش.
۷. پارسا، خواجه محمد، شرح فصوص‌الحکم ابن عربی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۶ ش.
۸. تایلور، چارلز، «سکولاریسم یعنی چه؟»، مترجم: علی طباطبایی، بازتاب اندیشه، ش ۵۲، ۱۳۸۳ ش.
۹. تمیمی آمدی، عبدالواحد، غرر الحکم و درر الکلم، قم: دارالکتاب اسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۱۰. حافظ، شمس‌الدین محمد، دیوان، ویراستار: محمد قزوینی، تهران: گیسوم، ۱۳۹۶ ش.
۱۱. حسن یوسف، موسی، الافصاح فی فقه اللغه، قم: مرکز انتشارات حوزه علمیه، ۱۳۶۹ ش.
۱۲. خندان، علی اصغر، «نظریه علم دینی با رویکرد توحیدی از منظر استاد مطهری»، تحقیقات بنیادین علوم انسانی، س ۳، ش ۲، پیاپی ۷، ۱۳۹۶ ش.
۱۳. زبیدی، محمد بن محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۸، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.
۱۴. سعدی مصلح بن عبدالله بن مشرف، گلستان، تهران: انتشارات خوب، ۱۴۰۴ ش.
۱۵. سعدی، مصلح بن عبدالله بن مشرف، بوستان، تهران: بدرقه جاویدان، ۱۴۰۲ ش.
۱۶. سعدی، مصلح بن عبدالله بن مشرف، دیوان غزل‌های سعدی، تحقیق: محمدرضا برزگر خالقی، تهران: سایه‌گستر، ۱۳۹۹ ش.
۱۷. سلیمان، حشمت‌رضا، افلاطون و فلسفه علوم انسانی، برگرفته از کتاب بازخوانی آرای فیلسوفان غربی در باب علوم انسانی، قم: مجمع عالی حکمت اسلامی، ۱۴۰۱ ش.
۱۸. سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم، دیوان سنایی غزنوی، تهران: انتشارات نگاه، ۱۴۰۳ ش.

۱۹. صعیدی، عبدالفتاح و موسی حسین یوسف، الافصاح فی فقه اللغة، ج ۲، قم: مکتب الإعلام الإسلامی، مرکز النشر، ۱۴۱۰ ق.
۲۰. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تهران: [بی‌نا]، ۱۳۷۵ ش.
۲۱. عطار نیشابوری، محمد بن ابراهیم (فریدالدین)، جوهر الذات، ویراستار: تیمور برهان لیمودهی، تهران: نشر سنایی، ۱۳۸۴ ش.
۲۲. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴ ش.
۲۳. لاهوری، اقبال، اسرار خودی و رموز بیخودی، با مقدمه و حواشی محمدحسین مشایخ فریدنی، تهران: شرکت افست، ۱۳۵۸ ش.
۲۴. لویس، معلوف، المنجد فی اللغة، بیروت: دارالمشرق، ۱۴۱۵ ق.
۲۵. محمدی ری‌شهری، محمد، گزیده دانشنامه امام حسین علیه السلام، مترجمان: محمد مرادی، مهدی مهریزی، عبدالهادی مسعودی، قم: مؤسسه فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۹۵ ش.
۲۶. معین، محمد، فرهنگ معین، ج ۱، تهران: زرین، ۱۳۸۶ ش.
۲۷. مهنا، عبدالله علی، لسان‌السان تهذیب لسان‌العرب، ج ۲، بیروت: دارالکتب العلمیة، منشورات محمدعلی بیضون، ۱۴۱۳ ق.
۲۸. مولوی بلخی، جلال‌الدین محمد، مثنوی معنوی، تحقیق: بدیع‌الزمان فروزانفر، رینالد نیکلسون، تهران: ثالث، ۱۳۹۳ ش.

29. <https://dictionary.cambridge.org/dictionary/english/secularism>

30. <https://fa.wikishia.net>

31. <https://hawzah.net/fa/News/View/۸۲۶۴۶>

32. <https://khl.ink/f/۳۹۶۸>